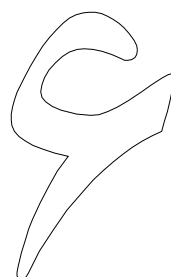


ایران هراسی: دلایل و پیامدها



*
محسن شریعتی نیا

* محسن شریعتی نیا دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی می باشد.
(m.shariatinia@gmail.com)

تاریخ تصویب: 1389/2/18

تاریخ دریافت: 1388/12/15

فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان 1389، صص 191-208.



چکیده

هراس از ایران و تهدید پنداشتن آن به‌طور وسیعی در میان دولت‌های منطقه خاورمیانه و نیز در پهنه جهانی وجود دارد. در این مقاله دلایل این پدیده و نیز پیامدهای آن بر موقعیت بین‌المللی ایران را مورد بررسی قرار می‌گیرد. ایران‌هراسی، معلول دو دسته عوامل ساختاری و غیرساختاری است. قدرت، مجاورت جغرافیایی و قدرت تهاجمی، از علل ساختاری ایران‌هراسی هستند و نیات تهاجمی و ترویج ایران‌هراسی از علل غیرساختاری آن محسوب شده‌اند. پیامد ایران‌هراسی، شکل‌گیری ائتلافی چرخ - پره‌ای با محوریت امریکا و با اتخاذ استراتژی‌های موازنه‌گری سخت و نرم برای محدود کردن ایران است.

واژه‌های کلیدی: ایران‌هراسی، قدرت، نیات، ائتلاف، موازنه‌گری

مقدمه

انتقال قدرت¹ در نظام بین‌الملل هنگامه‌ای بسیار تنش‌آلود و مبهم است. در چنین مقاطعی، درگیری بر سر حفظ و تغییر نظم موجود در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی شدت می‌گیرد و روابط میان بازیگران به شدت رقابت‌آمیز می‌شود. از همین رو مدیریت گذار از این گونه مقاطع، یکی از کارویژه‌های بسیار دشوار سیاست خارجی کشورها به‌شمار می‌رود. نظم منطقه‌ای در خاورمیانه اکنون در هنگامه انتقال قدرت قرار دارد. متأثر از روند قدرت‌یابی ایران، این کشور حوزه منافع خود را بازتعریف کرده و در پی عملی کردن خواست تغییر در نظم منطقه‌ای - خواستی که در سه دهه اخیر همواره از آن سخن گفته است - برآمده است. طبیعی است که تلاش ایران برای سمت‌بخشی به روند انتقال قدرت در منطقه و بازتعریف نظم منطقه‌ای، با مقاومت و موانع جدی از سوی برخی بازیگران مواجه شود و آنان با توسل به استراتژی‌های مختلف، در پی توقف این روند برآیند.

آنچه تحت عنوان «ایران‌هراسی» نامیده می‌شود، بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت‌یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت، غیرممکن شود. نظر به اهمیت استراتژیک این موضوع از منظر منافع ملی، مقاله حاضر در پی واکاوی علل و پیامدهای این پدیده است. به بیان بهتر، در پی پاسخ به پرسش‌هایی از این دست است که ایران‌هراسی از چه علل و عواملی نشئت می‌گیرد؟ ایالات متحده و غرب به چه دلایلی ایران‌هراسی را ترویج می‌کنند؟ پیامدهای ایران‌هراسی کدامند؟



در این جهت، مقاله حاضر به دو بخش، تقسیم شده است. در بخش نخست، علل و عوامل ایران‌هراسی مورد بحث واقع شده و در بخش دوم آثار و تبعات این پدیده از منظر منافع کشور، تبیین شده است.

الف - ایران‌هراسی: دلایل

دلایل چرایی هراس از ایران، به‌ویژه در سطح منطقه‌ای را می‌توان به دو دسته ساختاری و غیرساختاری تقسیم کرد. قدرت، قرابت جغرافیایی و قابلیت‌های تهاجمی را می‌توان به‌عنوان دلایل ساختاری ایران‌هراسی و نیات تهاجمی، ترویج ایران‌هراسی و پذیرش این گفتمان از سوی کشورهای منطقه را به‌عنوان دلایل غیرساختاری هراس دیگران از ایران مطرح کرد. در ذیل هریک از این عوامل را به‌اختصار توضیح خواهیم داد.

1. قدرت

دقت در تاریخ سیاست بین‌الملل حکایت از آن دارد که دولت‌های قدرتمند، همواره در دیگران احساس تهدید ایجاد کرده‌اند؛ زیرا آنان هرگز مطمئن نیستند که این دولت‌ها چگونه از توانایی‌های خود استفاده خواهند کرد. در واقع به‌موازاتی که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، دیگران نگران سوءاستفاده احتمالی این دولت از قدرت خود شده و در پی جلوگیری از آن برمی‌آیند. بنابراین افزایش قدرت یک دولت به‌طور طبیعی به افزایش تمایل دیگران برای محدود کردن و موازنه کردن آن خواهد انجامید (Little, 2008).

ایران به‌طور تاریخی به لحاظ قدرت، از همسایگان خود، به‌ویژه همسایگان جنوبی، برتر بوده است، از این رو، آنان همواره نگران قدرت ایران بوده‌اند. دقت در تاریخ معاصر روابط خارجی ایران نشان می‌دهد که این نگرانی با فراز و فرودهایی ادامه داشته و هرگاه در قدرت ایران تغییرات آشکاری رخ داده، این نگرانی به هراس تبدیل شده است. ایران در حوزه‌های مختلف قدرت، از جمعیت تا وسعت، منابع و موقعیت ژئوپلیتیک، از توان قابل توجهی در منطقه خاورمیانه برخوردار است و همین امر به‌طور خودکار نگرانی و هراس را در دیگران برمی‌انگیزد. قابلیت‌های ایران در حوزه‌های سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه‌ای به اندازه‌ای

است که این کشور را به عنوان تنها گزینه بالقوه هژمونی منطقه‌ای مطرح می‌کند. بنابراین نخستین عامل نگرانی از ایران یا در شکل حاد آن ایران‌هراسی، قدرت ایران است و از همین رو ساختاری است، زیرا نمی‌توان در آن تغییری ایجاد کرد. قابلیت‌های ایران، تا حد قابل توجهی فارغ از نوع حکومت حاکم بر آن، در همسایگان ایجاد نگرانی می‌کند.

2. مجاورت

این گزاره در روابط بین‌الملل پذیرفته شده است که توانایی قدرت‌نمایی و تهدیدزایی به تناسب فاصله، کاهش یا افزایش می‌یابد. دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، قادر به ایجاد تهدیدهای بزرگ‌تری برای یکدیگر هستند تا دولت‌هایی که فاصله جغرافیایی آنان از یکدیگر زیاد است (Walt, 2002).

ایران در مجاورت منابع انرژی جهان و مسیر انتقال آن به ویژه خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز، در قلب منطقه حساس خاورمیانه و در منطقه‌ای قرار دارد که قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا نسبت به تحولات آن حساسیت استراتژیک دارند و وجود اسرائیل بر این حساسیت افزوده است. به بیان دیگر، ایران به لحاظ جغرافیایی نیز در کانون سیاست بین‌الملل قرار دارد. البته ژئوپلیتیک ایران همواره ویژه بوده است و شاید از همین رو است که بر آن نام «چهارراه حوادث»، گذارده‌اند. بنابراین موقعیت جغرافیایی ایران، یکی دیگر از علل ساختاری ایجادکننده‌ی هراس از این کشور است. اگر ایران در قاره آفریقا قرار داشت، طبیعتاً حساسیت‌ها نسبت به آن بسیار کاهش می‌یافت. دو عامل یادشده عوامل طبیعی و جبری ایران‌هراسی به‌شمار می‌آیند و تغییر در آنها امکان‌ناپذیر نیست، اما ایران‌هراسی مولود علل و عوامل دیگری نیز هست.

3. قدرت تهاجمی

افزون بر عوامل ذکرشده، دستیابی دولت‌ها به توانایی‌های نظامی خاص یا قابلیت‌های سیاسی ویژه (مانند ایدئولوژی گسترش‌یابنده) آنها را تهدیدزاتر کرده و خطرهای واقعی یا تصویری را متوجه انسجام سرزمینی یا ثبات سیاسی سایر کشورها می‌سازد (Walt, 1990: 147-150). پیرامون قدرت تهاجمی و تأثیر آن بر روابط یک

دولت با دیگران، نمونه‌های متعددی در تاریخ روابط بین‌الملل وجود دارد. دستیابی کشورها به فناوری‌های پیشرفته به‌ویژه فناوری‌های هسته‌ای که دارای کاربرد دوگانه است، حساسیت‌های ویژه‌ای در زمینه قدرت‌یابی آنها به‌وجود می‌آورد. اکنون و با دقت در واکنش‌های دیگران در قبال ایران، می‌توان تأثیر این مؤلفه در ایران‌هراسی را نیز به‌وضوح مشاهده کرد. ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی از یک ایدئولوژی گسترش‌یابنده برخوردار بوده است و در سالیان اخیر با توجه به توان موشکی و به‌ویژه هسته‌ای آن، قدرت تهاجمی این کشور، آشکارا افزایش یافته است. شدت حساسیت‌ها به توانایی موشکی و هسته‌ای ایران از یک‌سو و حضور و نفوذ آن در کشورهای پیرامونی از سوی دیگر به‌خوبی نقش این مؤلفه در ایجاد ایران‌هراسی را نشان می‌دهد.

4. نیات تهاجمی

عامل دیگری که می‌تواند در ایجاد هراس از یک کشور مؤثر باشد، احساس نگرانی از نیت‌های تهاجمی آن کشور است. در واقع هنگامی که دیگران معتقد به نیت تهاجمی از سوی طرف مقابل باشند، هراس آنان بیشتر شده و تلاش بیشتری برای محدود کردن آن صورت خواهند داد. منطق چنین رفتاری روشن است، زیرا از آنجاکه متقاعد کردن دولت مهاجم برای دست برداشتن از سیاست‌های تهاجمی غیرممکن به‌نظر می‌رسد، تنها راه باقی‌مانده، تشکیل ائتلافی برای محدود کردن آن است.

نیات تهاجمی نیز از دیگر علل ایران‌هراسی در منطقه قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. البته بخش مهمی از هراس کشورهای منطقه، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس از نیت تهاجمی ایران در سه دهه اخیر به‌دلیل تبلیغات برخی از قدرت‌های بزرگ است، اما برخی رفتارها و نیز گاهی ادبیات سیاست خارجی ایران نیز در این راه بی‌تأثیر نیست. اما دقت در تاریخ سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که ایرانیان در تاریخ دراز خود عمدتاً ملتی صلح‌طلب بوده‌اند. ایران‌هراسی افزون بر عوامل ذکرشده معلول عوامل دیگری نیز هست.

5. ترویج ایران‌هراسی

با بررسی علل کلی و عمدتاً ساختاری ایران‌هراسی، اکنون می‌توان به پرسش دوم

پرداخت که غرب و به‌ویژه ایالات متحده از چه روی ایران‌هراسی را در منطقه ترویج می‌کنند؟ آنان چه منافع و اهدافی را از تقویت گفتمان ایران‌هراسی پیگیری می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش باید به قابلیت ایران برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای¹ توجهی ویژه داشت، قابلیت‌هایی که غرب و به‌ویژه ایالات متحده با توسل به ابزارهای مختلف تلاش دارد از بالفعل شدن آن ممانعت به‌عمل آورد. تلاش غرب با محوریت ایالات متحده در این راستا ریشه در یک منطق نظری پراهمیت در سیاست بین‌الملل دارد و آن منطق، جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای است.

در چهارچوب این منطق، سیاست بین‌الملل، واجد چند اصل اساسی است:

1. نظام بین‌الملل واجد چند ویژگی اساسی است: دولت‌ها، مهم‌ترین بازیگران آن هستند که در محیط آنارشی - که در ساده‌ترین معنای آن عبارت از فقدان اقتدار مرکزی است - قرار دارند؛

2. در این نظام آنارشیک، قدرتمندترین دولت‌ها در پی برقراری هژمونی در منطقه خود و در همان حال کسب اطمینان از این امر هستند که قدرت‌های بزرگ رقیب، منطقه دیگری را تحت تسلط نگیرند. هدف نهایی هر قدرت بزرگ، حداکثرسازی سهم خود از قدرت جهانی و درنهایت تسلط بر نظام بین‌الملل است؛

3. همه قدرت‌های بزرگ، از قابلیت نظامی تهاجمی برخوردارند و این امر به‌معنای آن است که قابلیت وارد آوردن ضربه به یکدیگر را دارند؛

4. هیچ‌یک از دولت‌ها از نیات و اهداف دولت‌های دیگر در آینده، چیزی نمی‌دانند؛ و

5. بهترین راه حفظ بقاء در چنین سیستمی، کسب قدرت هرچه بیشتر در قیاس با رقبای بالقوه است؛

در چهارچوب این منطق، در چنین سیستمی قدرتمندترین دولت، دولتی است که کمترین احتمال حمله از سوی دولتی دیگر به آن وجود داشته باشد. به بیان دیگر قدرت‌های بزرگ تنها برای رسیدن به جایگاه قوی‌ترین قدرت بزرگ تلاش نمی‌کنند، بلکه هدف نهایی آنان تبدیل شدن به هژمون، یعنی تنها قدرت بزرگ

سیستم است. البته واضعان این منطق می‌پذیرند که برای هر دولتی رسیدن به موقعیت هژمونی جهانی، غالباً غیرممکن است، زیرا حفظ و نمایش قدرت در چنین سطحی در پهنه جهانی بسیار مشکل می‌باشد، حتی ایالات متحده، هژمون منطقه‌ای و نه جهانی است. بر این مبنا، بهترین وضعیتی که یک دولت می‌تواند به آن امیدوار باشد، تسلط بر حیاط‌خلوت خویش است (Mersheimer, 2001).

نکته مهم از منظر بحث حاضر آن است که در این چهارچوب، دولت‌هایی که به هژمونی منطقه‌ای دست می‌یابند، هدفی دیگر نیز در سر دارند و آن جلوگیری از تسلط سایر دولت‌ها بر دیگر مناطق جغرافیایی است. به عبارت دیگر، هژمون‌های منطقه‌ای، علاقه‌مند به داشتن رقبایی هم‌تراز نیستند، بلکه تمایل دارند سایر مناطق را صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای و تقسیم‌شده میان آنان ببینند. میرشایمر به عنوان واضع نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، معتقد است این هدف در استراتژی امنیت ملی آمریکا همواره وجود داشته است. او در این راستا به استراتژی امنیت ملی بوش پسر اشاره می‌کند که در آن بر کنترل قدرت‌های درحال‌ظهور، توسط ایالات متحده برای حفظ موقعیت مسلط این کشور در توازن قوای جهانی تأکید شده بود (Mersheimer J. J., 2000).

واکنش ایالات متحده در مقابل قدرت‌یابی ایران در چهارچوب این منطق قابل توضیح است. بر این مبنا از نظر نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران آمریکا و به‌طورکلی غرب، ایران درحال‌ظهور در تلاش برای تسلط بر خاورمیانه و کسب هژمونی در این منطقه است (Meridor, 2008). در این مسیر و بر مبنای این منطق، ایران به‌ویژه تلاش خواهد کرد تا شکاف میان قدرت خود با همسایگانش را به حداکثر برساند، به طوری که در خاورمیانه از ناحیه هیچ دولتی احساس تهدید نکند. تلاش بی‌وقفه ایران برای دستیابی به توانایی هسته‌ای از منظر این منطق، درنهایت برای توسعه شکاف قدرت آن با همسایگان است. البته آنان می‌پذیرند که تلاش برای افزایش شکاف قدرت، بدان معنا نیست که ایران به‌سوی تهاجم و تسخیر همسایگانش پیش خواهد رفت، بلکه بدین معناست که این کشور در پی دیکته کردن حد و مرزهای رفتار قابل‌پذیرش به همسایگانش برخوردار آمد. آنان پیش‌بینی می‌کنند ایران پر قدرت و درحال صعود، احتمالاً درصدد بیرون راندن ایالات متحده از خاورمیانه

برخواهد آمد، زیرا یک هژمون منطقه‌ای نمی‌تواند حضور نیروهای قدرت دیگری را در خارج نزدیک¹ خود تحمل کند، چراکه این نیروها تهدیدی بالقوه علیه امنیت این کشور به‌شمار می‌آیند.

در چهارچوب این منطق، طبیعی است که تلاش ایران در این مسیر با واکنش محدودکننده ایالات متحده روبه‌رو شود. زیرا در چهارچوب این منطق، امریکا به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای در پهنه سیاست بین‌الملل کنونی، به هیچ روی مایل به شکل‌گیری هژمون‌های منطقه‌ای و پدیدار شدن رقاباتی هم‌تراز خود در سایر مناطق جغرافیایی نیست و گزینه برتر آن نوعی رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای در سایر مناطق است تا زمینه شکل‌گیری هژمون منطقه‌ای پدید نیاید. رفتار استراتژیک امریکا در خاورمیانه، به‌ویژه کنش‌های آن در برابر ایران هماهنگی‌های آشکاری با منطق یادشده دارد. برای درک این هماهنگی باید اندکی به گذشته بازگشت و سیر تطور ادبیات شکل‌گرفته پیرامون ایران در سطوح فکری و سیاست‌گذاری را مورد توجه قرار داد. افزون بر مقاله‌ها و مطالب روزنامه‌های متعددی که درباره هژمونی‌طلبی ایران در سالیان اخیر در غرب به رشته تحریر درآمده است،⁽¹⁾ مراکز فکری² و صنایع ایده‌پردازی تأثیرگذار در سیاست خارجی ایالات متحده نیز از چند سال پیش موضوع هژمونی‌طلبی ایران را در کانون توجه خود قرار داده‌اند و به بزرگ‌نمایی آن پرداختند.

شاید سرآغاز این روند را بتوان مقاله تأثیرگذار ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی امریکا دانست. او در این مقاله با عنوان «خاورمیانه جدید» استدلال کرد که عصر جدیدی در خاورمیانه آغاز شده است که مهم‌ترین ویژگی آن پایان تسلط امریکا بر این منطقه و تغییر آشکار موازنه قدرت به سود ایران است، تغییری که باید از گسترش آن ممانعت کرد (Haass, 2006). این ادبیات در مقالات دیگری همچون خیزش شیعه (Nasr, 2006) و بعدها در کتب و مقالات سایر مراکز فکری در ایالات متحده، اروپا و اسرائیل پیگیری شد. در اغلب این آثار، یک دیدگاه مسلط بود و آن اینکه ایران در پی هژمونی منطقه‌ای است و باید از تحقق چنین امری ممانعت به‌عمل آورد. این ادبیات به‌تدریج به گفتمان سیاست خاورمیانه‌ای امریکا راه

یافت و از اواخر دوران بوش همواره تکرار شده است. قرارداد بیست میلیارد دلاری فروش اسلحه به عربستان در سال 2007 با توسل به افزایش خطر ایران و هژمونی طلبی این کشور توجیه شد (Petras, 2007).

در آستانه شکل‌گیری دولت اواما نیز در ابتدا مؤسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی امریکا با همکاری جمعی از متخصصان امریکایی خاورمیانه در تحقیقی با عنوان «احیای موازنه: استراتژی خاورمیانه‌ای برای رئیس‌جمهور آینده»، باز در تداوم گفتمان ایران‌هراسی، ایران به‌عنوان یک تهدید بزرگ و کشوری هژمونی طلب، برجسته شد و توصیه‌هایی برای جلوگیری از هژمونی آن بر منطقه ارائه شد (Hass & Indyk, 2009). این گفتمان در دولت جدید امریکا نیز به تدریج به گفتمان مسلط در قبال ایران تبدیل شد و سخن از ایجاد چتر اتمی برای مهار تهدید ایران از سوی هیلاری کلینتون مطرح شد. هیلاری کلینتون در سفر آسیایی خود در سال 2009 اعلام داشت که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، ایالات متحده، متحدان خود در خلیج فارس را زیر چتر دفاعی خواهد گرفت. او با صراحت اعلام داشت که «ما می‌خواهیم ایران درک کند که اگر ما چتر دفاعی خود را در منطقه بگسترانیم یا ظرفیت نظامی کشورهای خلیج [فارس] را افزایش دهیم، ایران [در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای] نه قوی‌تر و نه ایمن‌تر خواهد شد، زیرا برخلاف باورشان که اگر به سلاح هسته‌ای دست یابند بر منطقه مسلط خواهند شد، چنین امکانی از آنان گرفته خواهد شد» (Clinton, 2009). سخن گفتن از چنین چتری دقیقاً در راستای منطق نظری ذکرشده و برای جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای در خاورمیانه صورت می‌گیرد. سخن از چتر اتمی در خلیج فارس نخستین بار است که از سوی یک مقام ارشد ایالات متحده بیان می‌شود. از دوران جنگ سرد تاکنون، امریکا تنها ژاپن و کره جنوبی را آن هم در برابر تهدید ابرقدرتی چون شوروی، زیر چتر اتمی خود برده بود و گسترش این چتر نشان از تغییری مهم در رفتار استراتژیک ایالات متحده دارد و نشان می‌دهد که این کشور برای جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای تا چه میزان حاضر به هزینه کردن است. در واقع با این سخنان، امریکا نشان می‌دهد که دو اولویت را پیگیری می‌کند: نخست تسلیح کشورهای منطقه و موازنه کردن ایران با افزودن به ظرفیت آنها. از آنجاکه

امکان‌پذیری این گزینه اکنون کم‌رنگ‌تر از گذشته است در نتیجه گزینه دوم که ورود مستقیم برای حفظ موازنه مطلوب و جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه است، اولویت می‌یابد. در همین چهارچوب است که بحث استقرار سپر دفاع موشکی در خلیج فارس معنا می‌یابد. روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای که درباره استقرار سامانه در خلیج فارس نوشت، به این نکته اشاره کرد که هدف درازمدت از استقرار این سامانه، محدود کردن ایران است، ایرانی که به‌طور روزافزونی به قدرتمندترین بازیگر خاورمیانه تبدیل می‌شود (Sanger & Schmitt, 2010).

بنابراین و با توجه به منطقی ذکر شده می‌توان گفت که ترویج ایران‌هراسی در منطقه و در پهنه بین‌المللی یک ضرورت استراتژیک برای سیاست خارجی ایالات متحده به‌شمار می‌آید، ضرورتی که ریشه در منطق واقع‌گرایانه حاکم بر سیاست خاورمیانه‌ای آن دارد.

ب - ایران‌هراسی: پیامدها

ایران‌هراسی به‌مثابه یک واقعیت، چه پیامدها و آثاری را بر موقعیت بین‌المللی و منافع ملی کشور بار می‌کند؟ مهم‌ترین پیامد این واقعیت، شکل‌گیری یک ائتلاف ضدایرانی در منطقه با مدیریت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. برای تبیین این ائتلاف، نخست باید تعریفی از مفهوم ائتلاف ارائه داد. ائتلاف یک تعهد رسمی یا غیررسمی به همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت با نیت افزایش قدرت، امنیت و نفوذ هریک از آنان است. عنصر کلیدی در معنادار ساختن یک ائتلاف، تعهد به حمایت متقابل در برابر تهدیدات ناشی از یک یا چند بازیگر خارجی است (Walt, 2009: 86). در وضعیت کنونی ائتلافی با تعریف ذکر شده، علیه ایران و در اثر هراس واقعی و تصویری از ایران در منطقه شکل گرفته است. غرب، اعراب و اسرائیل به دلایلی مشترک و متفاوت، ایران را تهدید، تصور می‌کنند و با هراس به کنش‌های آن می‌نگرند. از همین رو است که ائتلافی علیه ایران شکل داده‌اند.

1. شکل‌گیری ائتلاف چرخ - پره‌ای

این ائتلاف را می‌توان ائتلاف چرخ - پره‌ای¹ نامید، بدان معنا که ایالات متحده



به‌مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و اعراب و اسرائیل با همراهی¹ با آن، به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و سعی در موازنه‌گری² در برابر ایران دارند. اگرچه این ائتلاف، به‌ویژه با حضور اسرائیل در آن تا حدودی شکننده است، اما مأموریت آن روشن است و آن موازنه کردن و مهار³ ایران است. در پیگیری این هدف، ائتلاف چرخ - پره‌ای تاکنون طیفی از استراتژی‌ها را به‌کار گرفته است. به‌طورکلی استراتژی‌های موازنه‌گری این ائتلاف در قبال ایران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

1-1. موازنه سخت⁴

موازنه سخت را می‌توان به اقدام یک یا چند دولت به افزایش قدرت خود در مقایسه با دیگران تعریف کرد. موازنه سخت خود به دو زیرشاخه نظامی و غیرنظامی، تقسیم می‌شود. شاخصه‌های موازنه سخت غیرنظامی عبارتند از:

1. انتقال فناوری‌های استراتژیک به متحدان؛

2. ارائه کمک‌های اقتصادی استراتژیک به آنان.

در وجه نظامی، شاخص‌های موازنه سخت عبارتند از:

1. مسابقه تسلیحاتی؛

2. تحرکات نظامی؛

3. شکل‌دهی به ائتلاف رسمی (Pape, 2005).

1-2. موازنه نرم⁵

موازنه نرم به کاهش قدرت نسبی رقیب با هدف افزایش امنیت خود تعریف شده است. این شکل از موازنه نیز به دو زیرشاخه نظامی و غیرنظامی تقسیم می‌شود. شاخص‌های اصلی موازنه نرم غیرنظامی عبارتند از:

1. Bandwagoning
2. Balancing
3. Containing
4. Hard Balancing
5. Soft Balancing



1. تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی؛

2. عدم همکاری در حوزه‌های استراتژیک.

در وجه نظامی نیز شاخص‌های موازنه نرم نظامی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

1. فروش سلاح به «دشمن دشمن من»؛ و

2. کنترل فروش و انتقال تسلیحات به دشمن (Ross, 2007).

دقت در رفتارهای ائتلاف چرخ - پره‌ای امریکا محور علیه ایران نشان می‌دهد که آنان وجوه مختلف هر دو استراتژی ذکرشده را هم‌زمان پیگیری کرده‌اند. همان‌گونه که در صفحات گذشته آمد، ایالات متحده هدف انتقال تسلیحات به متحدان خود در منطقه و نیز ارائه کمک‌های اقتصادی استراتژیک به آنان را در راستای محدود کردن ایران اعلام کرده است. افزون بر این و از زاویه موازنه سخت نظامی نیز مسابقه تسلیحاتی شدیدی در منطقه با هدف توازن‌سازی در برابر ایران به‌راه افتاده است. انتقال تسلیحات به خاورمیانه طی سال‌های 2004 تا 2008 یعنی سال‌هایی که گفتمان تهدید ایران اوج گرفته و ایران‌هراسی در منطقه رایج شده است، به میزان 38 درصد نسبت به سال‌های 2003-1999 رشد داشته است. طی این سال‌ها (8-2004) 34 درصد کل تسلیحات انتقال‌یافته به خاورمیانه راهی امارات شده است، به‌گونه‌ای که دولت - شهری ذره‌ای چون امارات عربی متحده به سومین خریدار بزرگ سلاح‌ها در جهان تبدیل شده است. در همین مقطع اسرائیل با جذب 13 درصد و امارات با جذب 11 درصد از کل فروش تسلیحاتی ایالات متحده، پس از کره جنوبی (با 15 درصد) به‌ترتیب دومین و سومین دریافت‌کنندگان تسلیحات از ایالات متحده بوده‌اند (SIPRI, 2009).

روشن است که این دو بازیگر، ایران را به‌عنوان تهدید نخست خود تعریف کرده‌اند و با چنین خریدهای عظیمی، قصد موازنه‌سازی در برابر آن را دارند. از وجه دیگر موازنه سخت یعنی تحرکات نظامی نیز، همواره مانورهای نظامی در منطقه و علیه ایران برگزار شده است. امریکا وارد دو جنگ در همسایگی ایران شده که از پیامدهای آن تنگ‌تر شدن حلقه محاصره ایران است. بحث حمله اسرائیل به ایران و تکرار پیوسته این سخن که «گزینه نظامی همچنان روی میز قرار دارد» در همین راستا قابل تفسیر است.

افزون بر تلاش برای موازنه سخت در برابر ایران، ائتلاف چرخ - پره‌ای موازنه‌سازی نرم را نیز در دستورکار دارد و فعالانه در راستای ایجاد آن می‌کوشد. تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های موازنه نرم در قبال ایران در حد وسیعی به‌کارگرفته شده‌اند و ایالات متحده، اسرائیل (چه به‌طور مستقیم و چه به‌واسطه لابی یهود) و اعراب، در این زمینه نقش ایفا کرده‌اند. در شاخص دیگر موازنه‌سازی نرم نیز اعراب همواره از همکاری استراتژیک با ایران سر باز زده‌اند و ایالات متحده و اسرائیل بازیگران دیگری مانند چین، هند و روسیه را به‌دلیل همکاری استراتژیک با ایران تحت فشار قرار داده‌اند.

در وجه نظامی موازنه‌سازی نرم نیز داده‌های فراوانی دال بر تجهیز رقبای ایران از سوی اعضای ائتلاف و نیز ممانعت از فروش تسلیحات به ایران وجود دارد. بحث فروش موشک‌های اس-300 روسیه به ایران و تلاش اسرائیل و ایالات متحده برای ممانعت از آن، آخرین و گویاترین نمونه چنین اقداماتی است (CSMonitor, 2010). این استراتژی که بر آن می‌توان موازنه‌سازی دوگانه نام نهاد به‌شدت در حال پیگیری است و به‌موازات افزایش قدرت ایران یا تصور اعضای این ائتلاف مبنی بر افزایش توانمندی‌های ایران، دامنه آن گسترده‌تر می‌شود.

جمع‌بندی

با عنایت به مباحث یادشده می‌توان گفت پدیده ایران‌هراسی، به‌ویژه در منطقه، معلول و محصول دو دسته عوامل ساختاری و غیرساختاری است. عوامل ساختاری این پدیده یعنی قدرت ایران، نزدیکی جغرافیایی و تا حدی قدرت تهاجمی کشورمان چندان قابل تغییر نیست. نیات تهاجمی، مؤلفه‌ای است که قابل مدیریت است و دقیقاً در همین حوزه است که نقش تصمیم‌گیران ارشد اهمیت می‌یابد. زیرا رفتاری که اینان بروز می‌دهند و ادبیاتی که به‌کار می‌گیرند، نقش پُراهمیتی در تقویت یا تضعیف ایران‌هراسی دارد.

ممکن است این پرسش مطرح شود که اساساً چه ضرورتی دارد که ایران‌هراسی در منطقه تخفیف یابد؟ یا این استدلال مطرح شود که ایران هرچه تهدیدزاتر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر باشد، اهداف خود را بهتر پیش خواهد برد. پاسخ

در استراتژی کلان ایران نهفته است. سند چشم‌انداز به‌عنوان استراتژی کلان کشور، هدف اصلی را کسب جایگاه نخست منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری برشمرده است. نیل به این هدف به سیاست خارجی متناسب نیازمند است و با هرگونه سیاست خارجی ای نمی‌توان به آن دست یافت. برای نیل به هدف اصلی چشم‌انداز، ضرورت دارد نگرانی دیگران از قدرت‌یابی ایران و بالطبع هزینه‌های این روند برای کشور به حداقل ممکن کاهش یابد. سیاست خارجی متناسب با سند چشم‌انداز، شکلی از سیاست خارجی است که قدرت‌یابی ایران را به‌مثابه فرصتی جمعی در پهنه منطقه‌ای و بین‌المللی بنمایاند، به‌گونه‌ای که دیگران در روند قدرت‌یابی ایران حوزه‌های گسترده‌ای از فرصت و نه تهدید بیابند. اساسی‌ترین اقدام این‌گونه سیاست خارجی، تخفیف ایران‌هراسی تا سر حد امکان و پرهیز از ادبیات تهدیدآلود در دیپلماسی است.

از زاویه پیامدها، ترویج ایران‌هراسی باعث شده است ائتلافی ضدایرانی شکل گیرد. این ائتلاف، طبیعتاً هزینه پیگیری اهداف سیاست خارجی کشور و تأمین منافع ملی را بسیار بالا می‌برد. از این‌رو از منظر منافع ملی ایران، موضوع کلیدی چگونگی ایجاد شکاف در این ائتلاف است.

به بیان بهتر، اکنون موقعیت منطقه‌ای ایران با دو ویژگی متعارض روبه‌رو است. از یک‌سو همان‌گونه که در ابتدای مقاله مطرح شد، روند انتقال قدرت در منطقه آغاز شده است، روندی که بالقوه می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را به سود ایران تغییر دهد و تثبیت کند. از دیگر سو به‌موازات روند قدرت‌یابی ایران، ایران‌هراسی نیز به‌گونه‌ای روزافزون در منطقه و در پهنه بین‌المللی اشاعه می‌یابد. طبیعی است که هرچه موج ایران‌هراسی قدرتمندتر شود، به‌سرانجام رسیدن روند انتقال قدرت در خاورمیانه و ارتقای پایدار موقعیت استراتژیک ایران با دشواری‌های بیشتر و بیشتری مواجه خواهد شد. به بیان دیگر، اکنون گشایشی استراتژیک¹ برای ارتقای موقعیت ایران وجود دارد، گشایشی که فرصت‌ها و چالش‌های گران‌سنگ توأمانی در خود دارد. بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از این گشایش، عقلانیت بالایی می‌طلبد. **۱**



پی‌نوشت‌ها

1. پیرامون گستردگی این ادبیات همین نکته بس که اگر عبارت تهدید ایران را در گوگل جستجو کنیم، بیش از بیست و یک میلیون رکورد را نشان می‌دهد که خود گویای گستردگی ادبیات تهدید محور درباره ایران است.



منابع

- Clinton, H. 2009. *Clinton: U.S. Will Extend 'Defense Umbrella' Over Gulf if Iran Obtains Nuclear Weapons*, Retrieved 02 12, 2010, from FOX NEWS: <http://www.foxnews.com/politics>
- CSMonitor. 2010. *Russia Suspends Iran Arms Sale Following Israeli PM's Visit to Moscow*, Retrieved 02 17, 2010, from CSMonitor: <http://www.csmonitor.com>
- Haass, R. N. 2006. "The New Middle East", *Foreign Affairs*.
- Hass, R. and Indyk, M. 2009. *Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President*, Washington D C: Brookings Institution Press.
- Little, R. 2008. *The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models*, London: Cambridge University Press.
- Meridor, D. 2008. *Sixth Session - Iran, Regional Hegemony and Proliferation*, Retrieved 02 29, 2010, from IISS: <http://www.iiss.org.uk/conference>
- Mersheimer. 2001. *The Tragedy of Great Power Politics*, London: W. W. Norton & Company.
- Mersheimer, J. J. 2006. "China Unpeaceful Rise", *Current History*.
- Nasr, V. R. 2006. "When the Shiites Rise", *Foreign Affairs*.
- Pape, R. A. 2005. "Soft Balancing against the United States", *International Security*.
- Petras, J. 2007. *Bush's Twenty-Billion Dollar Arms Sale to Saudi Arabia*. Retrieved 02 23, 2010, from Global Research, <http://www.covenantnews.com/politics/archives>.
- Ross, R. S. 2007. "Balance of Power Politics and the Rise of China: Accommodation and Balancing in East Asia", *Security Studies*.
- Sanger, D. E. and Schmitt, E. 2010. *U.S. Speeding Up Missile Defenses in Persian Gulf*, Retrieved 03 18, 2010, from NYTimes: <http://www.nytimes.com>.

- SIPRI. 2009. *SIPRI Arms Transfers Data*, Retrieved 11 21, 2008, from 2008 SIPRI Fact Sheet: <http://www.sipri.org>.
- Walt. 2009. "Alliance in Unipolar World", *World Politics*.
- Walt. 2002. "Keeping the World: Off-Balance: Self-Restraint and U.S. Foreign Policy", in: J. G. Ikenberry, *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power* (pp. 154-211), New York: Cornell University Press.
- Walt. 1990. *Origins of Alliances*, New York: Cornell University Press.

